**مکاتبه سلمان و عمر بن خطاب**

**بهاری، محمد حسن**

درضمن مطالعه کتاب پرارزش«احتجاج»عالم ارجمند شیخ طبرسی قدس سره به نامه‏ای که ایرانی پاک‏نژاد سلمان فارسی استاندار مداین به عمر نوشته برخوردم، مقتضی دیدم آنرا برای درج در مجله یغما ترجمه و تقدیم نمایم، و ناگفته نگذارم که خوانندگان عزیز که به زبان عربی آشنائی دارند اگر باصل این مراسله مراجعه فرمایند متوجه میشوند که در تمام احوال و ادوار نیاکانشان حق و حقیقت را از یاد نبرده‏اند.نویسنده این نامه که بنا بنص فرمایش حضرت خاتم الانبیا(ص)در شمار خاندان عصمت و طهارت درآمده و دارای تربیت حقیقی اسلام بوده بدون بیم و هراس جواب‏های دندان‏شکن بخلیفه مقتدر عرب داده و از سطوت او نهراسیده است.

\*\*\* خلیفه ثانی حذیفه بن الیمانی استاندار مدائن را از کار برکنار و سلمان فارسی را بجای وی میگمارد و باو دستور میدهد که اعمال و کردار سلف خویش را بازرسی کرده گزارش دهد، یا باصطلاح امروزی برای او پاپوش دوخته پرونده بسازد.سلمان فارسی که در مکتب محمدی(ص)تربیت یافته و مصاحب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بوده زیر بار چنین حکمی نمیرود.

عمر از بی‏اعتنائی سلمان برآشفته نامه تهدیدآمیزی بدو می‏نویسد و ازاینکه فرمان را اطاعت نکرده و سرزنشش می‏نماید، او را ضعیف و بی‏علاقه بکار میخواند و علت بی علاقگی او را افراط در زهد و پارسائی و خودداری از خوردن غذاهای مقوی میداند. این است جوابی که سلمان بخلیفه میدهد:

بسم اللّه الرحمن الرحیم.از سلمان فارسی غلام رسول خدا(ص)به عمر بن الخطاب: اما بعد، ای عمر نامه‏ات بمن رسید، از طرفی مرا سرزنش و نکوهش میکنی و(از طرفی) بر من منت میگذاری که مرا بر اهل مدائن فرمان‏روا و آمر ساخته‏ای.دستور داده‏ای در اطراف کارهای حذیفه و زمان فرمانروائی و طرز زندگی او در مدائن بازرسی کنم و کارهای نیک و بد وی را گزارش دهم(این امر و دستور تو بود)، اما خداوند مرا از ارتکاب چنین عملی در کتاب محکم خود منع فرموده آنجا که میفرماید:«ای کسانیکه ایمان آورده‏اید بپرهیزید از بدگمانی، چه‏بسا این بدگمانیها(که با حقیقت وفق نمیدهد) گناهیست-و جستجو از کارهای دیگران نکنید، و از یکدیگر غیبت ننمائید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت مردار برادر خود را تناول کند، البته اکراه دارید و(متنفر از این کار هستید)، دوری جوئید از کارهای زشت».و من کسی نیستم که فرمان الهی را بدستور تو نقض کنم و فرمان تو را بر امر الهی مقدم بدارم.

اما آنچه راجع‏به غذای من که برگ خرما و نان جو است نوشته‏ای این چیزی‏ نیست که مستوجب سرزنش باشد.قسم بخدا ای عمر، خوردن نان جو و سائیده برگ خرما بجای اغذیه لذیذه و اشربه گوارا، نزد خدا نیکوتر و خوش‏آیندتر و بپرهیزکاری نزدیکتر است از به‏غضب‏آوردن مؤمن و از ادعای چیزی که حق شخص نیست-و دیدم رسول خدا(ص)را هر وقت نان جو برای او حاضر میکردند با کمال نشاط و بدون کراهت میل میفرمود.

اما آنچه راجع بحقوق من ذکر کرده من حقوق و عطاء خود را پیش فرستاده‏ام تا ذخیره آخرتم باشد.قسم به پروردگار عزیز ای عمر، وقتی غذا از دهان من گذشت و به گلویم فرو رفت برای من فرق نمیکند که مغز گندم و مغز گوسفند باشد، یا جو پست و زبر

و اما اینکه نوشته‏ای من سلطنت الهی را خوار کرده و بقدری در فروتنی و افتاده حالی راه افراط پیموده‏ام که مردم مدائن فراموش نموده‏اند که من امیر آنها هستم بلکه مرا مانند جسر و پلی می‏دانند که بر پشتم راه میروند، و بارهای خود را بوسیله چارپایان عبور میدهند، و تصور کرده که رفتار من باعث اهانت و کوچکی سلطنت الهی است!(کاملا اشتباه کرده).بدان ای عمر که من فروتنی در طاعت خدا را از عزت در معصیت الهی دوست‏تر دارم، و میدانی که رسول خدا(ص)در دوران نبوت خود در اجتماعات حضور می‏یافت و با همه انس میگرفت، مردم با او مأنوس میشدند تاجائیکه مانند یک فرد عادی(با مردم)رفتار میفرمود.غذاهای ساده تناول و لباس زبر و خشن دربر میکرد، و عموم مردم در نزد آن حضرت از حیث دین برابر و یکسان بودند-و گواهی میدهم که میفرمود:هرکس بعد از من بر بیست نفر از مسلمانان رئیس شود و در کردار و رفتارش عدالت نکند، خدا را ملاقات مینماید درحالیکه خدا بر او غضبناک است.

با این که تذکر داده من ترک مشتهیات کرده و فروتنی را بحد کمال رسانده‏ام کاش میدانستم از معموره مدائن سلامت خواهم رست(و خدا را غضبناک بر خود ملاقات نخواهم کرد)پس چگونه است حال کسیکه بعد از رسول خدا(ص)بر این امت رئیس شده است؟! خداوند میفرماید:آن خانه آخرت را قرار دادیم برای کسانیکه برتری بر دیگرانرا برای افساد در زمین نجویند و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است.

و بدان ای عمر سیاست من در رفتار با زیردستان و اقامه حدود الهی نسبت بانها فقط براهنمائی دانش و دلیلی است که از بزرگترین راهنمای عالم آموخته‏ام رفتار و کردارم با عامه مانند رفتار و کردار آن مرد بزرگوار است.و آگاه باش(ای عمر) اگر خدای بزرگ اراده خیر و رشد برای این امت فرموده بود هر اینه دانشمندترین و بهترین‏شان بر آنها رئیس و(خلیفه)میگردید-و اگر این امت از خدا میترسید و فرمایش پیغمبر خدا را اطاعت مینمود و بحق عمل میکرد تو را امیر المؤمنین نمی‏نامید:

فرمانروائی کن ای عمر، بهرترتیب که میل داری زیرا حکومت و فرمانروای تو فقط در این دنیاست و مغرور مشو به زیادی بخشش خدا و اینکه تو را مهلت عطا فرموده و در کیفرت تعجیل نفرموده.هوشیار باش(ای عمر)بزودی نتایج مظالم تو در دنیا و آخرت گریبان‏گیرت خواهد شد و بهمین زودی از تو خواهند پرسید برای عمران و آبادی آخرتت چه فرستاده‏ای؟!(احتجاج طبرسی چاپ تبریز صفحه 66)